رد پای روباه در مطبوعات ایران

نیمه‌پنهان
۵
۳۰۲۰
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

خادمان سلطه

نتیجه اعمال فشار بر مطبوعات و سانسور اخبار جنگ یکنواختی اخبار خارجی و به خصوص عدم درج حقایق مربوط به اوضاع جنگ جهانی دوم بود که در کلیه روزنامه‌های ایران آن دوره به چشم می‌خورد.

در واقع،روزنامه‌ها جز آن چه که از متفقین به دستشان می‌رسید، چیزی نمی‌نوشتند; چرا که اساساً خطوط تلگرافی که اخبار را می‌توانست از جبهه‌های مختلف به دستشان برساند، در اختیار متفقین بود.

شماره سند: پ: ۲۱آ . و:۳-۴۱ تاریخ سند: شهریور ۱۳۲۱
ت . ب: ۳ش . ب: ۱۴۵

موضوع:

مکاتبه وزیر مختار انگلیس (سر ریدر بولارد) با نخست‌وزیر (احمد قوام) در خصوص تقاضای واگذاری خطوط تلگرافی قزوین به خانقین و اندیمشک به خرم‌آباد ـ ملایر ـ بروجرد به نیروهای نظامی انگلیسی

دوستدار تأثیری را که انتقال این خطوط به سیستم تلگراف ایران خواهد داشت مورد مطالعه قرار داده‌ام و بقراری که اطلاع یافته‌ام زحمت بلاجهتی متوجه آن نخواهد شد. اما در باب خط اولی یعنی قزوین ـ همدان ـ کرمانشاهان ـ خانقین این خط از ماه نوامبر گذشته دائما بی‌ترتیب بوده و از این لحاظ مجبور بوده‌اند از دو خط دیگر که بعراق وصل می‌شود یعنی خط طهران ـ شیراز ـ اهواز ـ خرمشهر ـ بصره و طهران ـ بوشهر ـ فائو ـ بصره مرتبا استفاده نمایند.

به علاوه غیر از خط تلگراف بین‌الملل که الحال مورد احتیاج مأمورین نظامی انگلیس می‌باشد یک سیم داخلی است که جهت دولت شاهنشاهی حاضر خواهد بود.

در باب خط دوم مذکوره نه فقط یک خطی در تحت اختیار کامل مأمورین ایران خواهد بود بلکه تلگراف بمقصد خوزستان نیز می‌تواند از راه شیراز یا بوشهر مخابره شود.

ممنون خواهم شد آن جناب محبت فرموده این موضوع را مورد توجه قرار دهند تا در نتیجه سیمهای نامبرده را به زودی ممکن است در تحت اختیار مأمورین نظامی انگلیس قرار دهند.

دوست صمیمی
آر.دبلیو.بولارد)

بدون تردید یکی از مهمترین رویدادهای سال ۱۳۲۱، توقیف همگانی مطبوعات در سراسر ایران در روز ۷ آذر به دستور نخست‌وزیر وقت قوام‌السلطنه بود که با اعلام حکومت نظامی زیر نظر سپهبد احمدی آغاز شد. این مرد ملقب به «احمد قصاب» یا «جلاد مردم لرستان» بود و گفته می‌شد در آن زمان تعداد مستغلات او فقط در تهران متجاوز از دویست واحد بوده است. او همچنین در ورامین مالک چندین روستا بود.

انگلیسی‌ها که در رأس هرم رهبری آن‌ها شخصی به نام سربولارد قرار داشت، از مدت‌ها قبل توسط جاسوسان کار آزموده و باهوش و شجاعی چون میس آن ماری لمبتون سعی داشتند تا بر اخبار مطبوعات نظارت و کنترل داشته باشند. رادیو بی‌بی‌سی فارسی که از تأثیرگذارترین رادیوهای خارجی زمان جنگ بود، بخش اعظمی از موفقیت‌اش را مدیون این بانوی جوان بود

مأموران MI6 در ایران
رد پای روباه
نیمه‌پنهان
جلد پنجاه و یکم
دفتر پژوهشهای کیهان

کتاب «رد پای روباه» روایتی مستند از زندگی «آنه لمبتون» جاسوس کهنه‌کار سرویس اطلاعاتی انگلستان(MI6) است که در پوشش شرق‌شناسی و تاریخ‌نگاری در ایران فعالیت می‌کرد. این کتاب که در قالب رمانی تاریخی-سیاسی عرضه شده است، رویکرد متفاوت دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان برای ارتباط‌گیری بهتر با مخاطبان خاصه نوجوانان و جوانان است.

در آن ۴۳ روزی که همه مطبوعات و چاپخانه‌های آنان توقیف و تعطیل بود، فقط یک نشریه بامدادی از جانب اداره تبلیغات وابسته به نخست‌وزیری و در جنب رادیو ایران، زیر نام «اخبار روز» انتشار یافت که بیشتر نسخه‌هایش به‌طور رایگان توزیع می‌شد و در واقع یک نشریه دولتی و ناشر نظرات شخصی احمد قوام بود.

در همین ایام توقیف همگانی مطبوعات، دکتر علی‌اکبر سیاسی، وزیر فرهنگ کابینه قوام لایحه‌ای را با قید دو فوریت در ۲۹ آذر تقدیم مجلس کرد که پس از ۳ جلسه بحث و گفت و گو، با این‌که به ضرر مطبوعات بود، با اکثریت آرا به تصویب رسید.

یکی از مفاد قانون تازه این بود که مدیران مطبوعات قدیمی نیز باید به تصدیق شورای عالی فرهنگ برسند. از آن‌جا که اغلب این‌گونه مدیران، کسانی چون عباس مسعودی از هواداران دولت و رژیم بودند، فریاد اعتراض بر آوردند و نمایندگان همفکر و هم مسلک خود را که اکثریت مجلس را در بر می‌گرفت، بر آن داشتند تا لایحه‌ای را بلافاصله به قید دو فوریت به تصویب برسانند که مقرر می‌کرد، مدیران روزنامه ملی و مجله‌هایی که لااقل ۱۵ سال متوالی منتشر شده‌اند، الزامی ندارند که تصدیق شورای عالی انقلاب فرهنگی را به دست بیاورند و می‌توانند به انتشار روزنامه یا مجله خود ادامه دهند.

با همه احوالات حاکم بر مطبوعات، یکی از ویژگی‌های مهم مطبوعات ۱۳۲۱ به بعد سلطه انگلیسی‌ها بر دولت و به تبع آن مطبوعات بود.

انگلیسی‌ها که در رأس هرم رهبری آن‌ها شخصی به نام سربولارد قرار داشت، از مدت‌ها قبل توسط جاسوسان کار آزموده و باهوش و شجاعی چون میس آن ماری لمبتون سعی داشتند تا بر اخبار مطبوعات نظارت و کنترل داشته باشند. رادیو بی‌بی‌سی فارسی که از تأثیرگذارترین رادیوهای خارجی زمان جنگ بود، بخش اعظمی از موفقیت‌اش را مدیون این بانوی جوان بود.لمبتون علاوه بر آن،به بنگاه «پیاده‌رو» که یک بنگاه به ظاهر انتشاراتی بود، رفت و آمد داشت و زیر پوشش یک فرد فرهنگی وابسته به سفارت به کار جاسوسی برای انگلستان مشغول بود.

وی که به زبان فارسی تسلط کامل داشت و به لهجه‌های مختلف فارسی به راحتی تکلم می‌کرد، در تهیه اخبار مربوط به انگلستان در نشریات نقش به سزایی داشت. تسلط دولت انگلستان در این دوران بر دولت ایران به قدری زیاد بود که بولارد در مکاتبه‌هایش به‌طور معمول برای وزارت دربار تعیین تکلیف و حتی گاهی آن‌ها را مؤاخذه می‌کرد.

«سفارت انگلیس
طهران ۶ اسفند ۱۳۲۰، شماره ۱۳۶

سفارت اعلی حضرت پادشاه تعارفات خود را به وزارت امور خارجه شاهنشاهی اظهار و محترماً توجه اولیای آن وزارت خانه را به این موضوع متوجه می‌سازد که بعضی از روزنامه‌های محلی اخبار بی‌سیم را به‌وسیله دستگاه‌های شخصی خود از ممالک خارجه دریافت نموده و بدون سانسور آن‌ها را در روزنامه‌های خود درج می‌نمایند. این عمل نه تنها منافی با کلیه مقررات سانسور بوده، بلکه به جهات عدیده واضحی نامطلوب می‌باشد. از قرار معلوم در حقیقت به روزنامه‌نگاران طهران شفاهاً گفته شده است که فقط اخباری را که از طرف آژانس پارس تهیه می‌شود، منتشر نمایند، لیکن سفارت اعلی حضرت پادشاه انگلستان پیشنهاد می‌نماید که بهتر است دولت شاهنشاهی موافقت نمایند به این‌که دستور رسمی در این باب صادر نمایند تا عذری برای انحراف به‌عنوان این‌که مقرراتی راجع به این موضوع وجود ندارد، باقی نماند.»(۱۷)

۱۷- اسنادی از مطبوعات ایران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲.

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

نیمه‌پنهان
۳۰۱۹
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

پرواز ۶۵۵ ۷۶

یک قدم تا آسمان

از چشم‌هایش می‌فهمم که می‌داند منظورم چیست. می‌داند که اگر همین‌طور پیش برویم سیدجواد را از دست می‌دهیم اما چه کاری از دستش ساخته است؟

از حرفم پشیمان می‌شوم، بند کوله‌پشتی را دو طرف شانه‌هایم محکم می‌کنم و سیدجواد را به سختی روی شانه راستم می‌اندازم. برخلاف ظاهر لاغرش به نظرم سنگین می‌رسد، هنوز چند قدمی نرفته‌ایم که گلوله‌ی خمپاره میان من و حامد فاصله می‌اندازد. بعد سوزش عجیبی در شکمم حس می‌کنم، درد سریع و ناگهانی اما عمیق است و بلافاصله هم قطع می‌شود.

می‌خواهم حرکت کنم اما حس می‌کنم درون بدنم فضای بزرگی ایجاد شده که از سنگینی وزنم کم می‌کند. بعد به سبکی به حرکت در می‌آیم. درست زمانی که حس می‌کنم مسافت زیادی راه آمده‌ام می‌بینم درست همان‌جایی هستم که بودم، در واقع حتی یک قدم هم برنداشته‌ام؛ انگار روحم برای مدتی جسمم را ترک کرده است. درست مانند یک خواب. وقتی به هوش می‌آیم همه چیز در اطراف سرم می‌چرخد و بدنم به آرامی تاب می‌خورد.

سعی می‌کنم از جا بلند شوم! اما صورتی که به نظرم به‌طور غیرعادی بزرگ است با صدایی که از خیلی دور می‌آید، می‌گوید:

- تکان نخور! تکان نخور! آرام باش.

دوباره از هوش می‌روم. نمی‌دانم چه مدت بعد به هوش می‌آیم، به هوش که می‌آیم سردرد شدیدی دارم، به قدری که حس می‌کنم موجی از خون با فشار به مغزم دویده است. شقیقه‌هایم آن‌قدر تندتند می‌زنند که انگار می‌خواهند بترکند، نوک انگشتانم مورمور می‌شود. سعی می‌کنم دستم را به صورتم ببرم، دستم سخت فرمان می‌برد، صورتم را لمس می‌کنم و یکه می‌خورم، چشم‌ها و لب‌هایم ورم کرده است، دهانم را به سختی باز می‌کنم و کمی آب می‌خواهم.

اما صدایی نمی‌آید به سختی سرم را بالا می‌گیرم و اطرافم را وارسی می‌کنم.

هیچکس را در اطرافم نمی‌بینم، یعنی چه اتفاقی افتاده؟

- حامد؟ سید جواد؟ هاشم؟

هیچ صدایی نیست!

برای مدتی طولانی نمی‌دانم به کدام طرف بروم، هوا بوی باروت و گوشت سوخته می‌دهد، بعد حاشیه‌ی کانال را می‌گیرم و می‌روم، به راهی می‌رسم که به وارد نخلستان می‌شود.

شب در میان نی‌ها وقفه‌ای طولانی دارد، زمانی که خورشید بالا می‌آید، متوجه می‌شوم اطراف نیزار پر از سر و صدای حشرات و زمزمه‌ی علف‌هاست. عرق پیشانی‌ام را بیهوده خشک می‌کنم؛ چون بلافاصله عرق سردی جایش را می‌گیرد، سعی می‌کنم بدون هیچ حرکت بی‌موردی اطرافم را وارسی کنم. نیزار انباشته از حشره و آفتاب است. خورشید که بالاتر می‌آید، بوی آب ساکن، بوی خزه‌های مانده و بی‌جانی و درد، افکارم را در هم می‌ریزد. ضربانی که بر شقیقه‌هایم می‌کوبد، هر لحظه آهسته‌تر می‌شود. می‌دانم اگر این وضع ادامه پیدا کند، جانم را از دست خواهم داد. با چشم‌هایم اطراف را جستوجو می‌کنم، کمی جلوتر راهی میان نی‌هاست که درست از مقابلم به سمت راست پیچ می‌خورد برای لحظاتی مردد می‌مانم، به سمت پیچ بروم یا به عقب برگردم؟ درمانده و با مغزی که آرام‌آرام خوابیدنش را حس می‌کنم، کف زمین مرطوب دراز می‌کشم، باید تصمیم را بگیرم، تمامی آسمان را میان مردمک چشم‌هایم دارم؛ آبی با لکه‌های سفید اندک. در دلم ناله می‌کنم: «رضا! داداش مرا تا این‌جا کشاندی که چه؟ اگر می‌خواستی هیچکس نشانی از تو نبرد، چرا مرا دنبال خودت کشاندی؟ اگر که نه و دلت برای آن پیرمرد و پیرزن چشم انتظار نگران است، راهی نشانم بده.»

رو به آسمان دراز کشیده و با رضا که سختی استخوان‌هایش را در کوله پشتی کنار دستم حس می‌کردم، آرام مشغول نجوا بودم که صدای بال زدن پرنده‌ای آمد، نگاهم را تیز و با آشوب به طرف پرنده برگرداندم، قایقی با چهار سرنشین که لباس ارتش بعث را داشتند، بی‌صدا از سمت پیچ می‌آمد.

تا جایی که امکان داشت میان نی‌ها پناه می‌گیرم و همان‌طور بی‌حرکت می‌مانم. قایق از چندمتر جلوتر عبور می‌کند و دوباره میان نی‌ها گم می‌شود. در فاصله‌ی کمی یک قایق میان نی‌ها و روی آب‌های لاجوردی بی‌حرکت مانده است، بدنه‌ی قایق به رنگ سبز تند است، لابه‌لای نی‌ها بی‌حرکت می‌مانم. قایق تکان نمی‌خورد، آهسته از دماغه‌ی قایق بالا می‌روم و درون قایق دراز می‌کشم، بعد به همان حال مشغول جستوجوی پاروها می‌شوم. دستم به تکه چوبی خیس می‌خورد، می‌توانم حدس بزنم قایق مدت درازی نیست که در نی‌ها مخفی مانده، ممکن است هر لحظه کسانی که قایق را پنهان کرده‌اند برگردند، با این حال وقتی درون قایق پناه می‌گیرم نفس راحتی می‌کشم، دستکم تا مدتی که خستگی‌ام در برود، می‌توانم همان جا استراحت کنم.

دستم را به طرف جیبم می‌برم و برای چندمین بار بر آن دست می‌کشم، نامه‌ی رضا سرجایش است.

خورشید روی آب‌ها تکه‌تکه می‌شود و با نفس تندش بر نی‌ها می‌دمد. سعی می‌کنم که بر خورشید و این تیغه‌ی نوری که تلاش دارد مرا از پا در آورد، غلبه کنم. پرواز سنجاقکی باعث می‌شود که فک‌هایم از شدت وحشت منقبض شود. از اسیر شدن می‌ترسم اما بیشتر از آن وحشت دارم همه آن چه را که تا آن لحظه برایش تلاش کرده‌ام، از دست بدهم. نامه‌ها، پلاک‌ها و البته جسد رضا. ته قایق همان‌طور دراز می‌کشم و بی‌حرکت می‌مانم. سایه کوچک و تیره‌ای روی قایق بالا می‌آید، قبل از این‌که اسحله را روی سینه‌ام بالا بیاورم، صدای رگبار گلوله فضای بالای قایق را می‌شکافد.

می‌توانم صدای ضربان قلبم را بشنوم که دوباره شدت گرفته است، بعد صدای افتادن چیزی را داخل آب می‌شنوم. چشم‌هایم را می‌بندم و به تفنگ خالی دست می‌کشم، نفسم ناخواسته در سینه حبس می‌شود و از هوش می‌روم.

***

صدای قدم‌هایی با شتاب می‌آید و می‌رود و بدنم در باد ملایمی به حرکت می‌آید، چشمانم را می‌بندم و به صدای پاهایی که می‌آید گوش می‌دهم، انواع صداها با امواج بلند و گاهی ضعیف‌تر در اطرافم جریان دارد. صدای گلوله، فریاد، خنده و ناله. سعی می‌کنم انگشتانم را حس کنم: «کوله! کوله‌ام کجاست؟»

این جمله را با بلندترین صدایی که می‌توانم فریاد می‌زنم اما انگار کسی صدایم را نمی‌شنود، دوباره توانم را به کار می‌اندازم و فریاد می‌زنم، انگار آن چه از حنجره‌ام در می‌آید، مثل یک زمزمه است؛ چون باز هم هیچکس به آن جوابی نمی‌دهد. سؤالم را باز تکرار می‌کنم، هر بار قوی‌تر از قبل اما باد همه‌ی سؤال‌ها را با خود برد و بعد ناگهان سرم به سختی به دیواری از تاریکی می‌خورد و همه جا سکوت می‌شود.

تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد- ۳

یکی از سران بهایی در جلسه شیراز:

از آمریکا و انگلستان دستور داریم تا می‌توانیم مسلمانان را رنج دهیم

۷- ضدیت با ادیان الهی

ضدیت با ادیان الهی و خصوصاً اسلام و مسلمانان از ویژگی‌های فرهنگ بهائیت است، به گونه‌ای که آنها در زمان سلطنت محمدرضا بی‌پروا به اسلام حمله می‌کردند.

اسلام را دینی با عواقب نکبت‌بار، مسلمانان را افرادی کثیف و خون‌آشام، و روحانیون را عناصری... خطاب می‌کردند. حتی بهائیان وقاحت و گستاخی را به آن جا رسانده بودند که «مدیر بهایی یک مؤسسه دولتی در ماه مبارک رمضان، یکی از کارکنان زن را به خاطر رعایت حجاب اسلامی توبیخ کرد و دستور داد یا حجاب خود را بردارد و یا از کار اخراج شود و او مجبور می‌شود با چشم گریان حجاب را از سر بردارد.»

(سند ۲/۷۶)

یک سرهنگ ارتش در یکی از جلسات بهائیان بیان داشت:

«افتخار ما بر دیانت بهایی است. من زمانی که در ارتش بودم، سربازان و درجه‌داران و افسران بهایی را احترام می‌گذاشتم. ولی اگر یک فرد مسلمان از دیگری شکایت می‌کرد، دستور شلاق زدنش را می‌دادم... ما اطلاع داریم که شاهنشاه آریامهر... بهایی می‌باشند. ما بهائیان همه پولدار هستیم و ترقی بیشتری خواهیم کرد.»

(سند ۲/۷۷)

سند شماره ۲/۷۸

*** سند فوق به تاریخ ۱۳۵۰ پیرامون جلسه بهائیان در شیراز است که در این جلسه یکی از سران این فرقه ضاله به نام لقمانی می‌گوید: «از سوی آمریکا و انگلستان به بهائیان دستور داده شده بود تا در ایران آخرین مد لباس و بی‌حجابی را ترویج کنند. بهائیان می‌بایست تا می‌توانند در ایران و سایر کشورهای اسلامی با پیروی از مد و تبلیغات ملت اسلام را رنج دهند.»**

آمریکا، انگلستان و بیش از آنهااسرائیل، براساس برنامه‌های بلندمدت اسلام‌زدایی در رواج مذهب ساختگی و وابسته می‌کوشیدند:

«از سوی آمریکا و انگلستان به بهائیان صریحاً دستور داده شده بود تا در ایران آخرین مد لباس و بی‌حجابی را ترویج کنند. بهائیان می‌بایست تا می‌توانند در ایران و سایر کشورهای اسلامی تا آنجا که می‌توانند با پیروی از مد و تبلیغات، ملت اسلام را رنج دهند، تا آنها نگویند امام حسین(علیه‌السلام) فاتح دنیا بود، و (امام) علی (علیه‌السلام) غالب دنیا، «مبلغ مزبور برای جذب بیشتر جوانان و تحریک آنان گفت: «به دست نوجوانان ما در اسرائیل اسلحه و مهمات ساخته می‌شود. این مسلمانان آخر به دست بهائیان از بین می‌روند.»

(سند ۲/۷۸)

بنا بر گزارش مأمور ساواک که در یکی از جلسات بهائیان شرکت کرده بود، یکی از اعضاء مقاله‌ای تحت عنوان «عواقب نکبت‌بار شیعه» قرائت کرد، مقاله مزبور:

«سراسر طعن و کنایه نسبت به شیعه و روحانیون اسلام بود» و سرانجام نتیجه‌گیری کرد: «وضع شیعه و اسلام بسیار وخیم، و روز به روز اسلام از بین رفته،و اهمیت و اعتبار خود را از دست می‌دهند...»

(سند ۲/۷۹)

دشمنی بهائیت با اسلام و مسلمین به حدی بود که بعضی از عوامل ساواک نمی‌توانستند شاهد فعالیتهای گسترده و آزاد آنان برضد اعتقادات مردم باشند. از این رو گزارشهای متعددی از خطرات امنیتی و تهدیدات بهائیت در ساواک استانها تهیه و به مرکز ارسال شد. در مراکز به این گونه گزارشها ترتیب اثری نمی‌دادند. زیرا در مرکز از سیاستهای کلی اطلاع داشتند و می‌دانستند که این گونه اقدامات بدون توافق و هماهنگی با سران رژیم نمی‌باشد. ساواک فارس در گزارش خود نوشت:

«بهائیت فرقه‌ای است که روش آن ضدیت با دین اسلام و قوانین و مقررات جاریه مملکت است. جزء اصول عقاید آنان است که حدود و ثغور برای مملکت مفهومی ندارد. معتقدند هر موضوع باید در بیت‌العدل بررسی شود.»

(سند ۲/۸۰)

یکی از سران فرقه مزبور در ماه محرم گفت:

«عموم افراد بهایی باید سعی کنند از نزدیک شدن به این مسلمانان کثیف خودداری کنند،... و امیدوارم در آتیه نزدیک کمر مسلمانان را با فعالیت دائم و روزافزون خود بشکنیم و بهائیت را در ایران و جهان پیشرفت دهیم...»

(سند ۲/۸۱)

۵) بهائیت و سلطنت پهلوی

جامعه بهائیان در تبلیغات اظهار می‌دارد که بنا بر دستورات تشکیلات از شرکت در فعالیتهای سیاسی و حزبی منع شده و از هر دولتی که در آن کشور زندگی می‌کنند برغم نوع رژیم و سیاستهای آن متابعت می‌کند(۱).

اسناد بسیاری این نظریه را که بهائیان یکی از عوامل تثبیت رژیم پهلوی بوده‌اند، به اثبات می‌رساند.

۵-۱- بهائیان در دوران رضاخان

بهائیان در جلسات و سخنان خود از رضاخان به نیکی یاد می‌کردند. جنایات او را برضد مردم مسلمان را می‌ستودند و مخالفتهایش با مقررات و معیارهای اسلامی را ناشی از علاقه‌مندی او به بهائیت می‌دانستند.

جامعه بهائیان از رضاخان به مثابه یک بهایی واقعی که همیشه از بهائیان پشتیبانی کرده تجلیل می‌کنند و مخالفت و ضدیت وی با یکی از اصول مسلم و اساسی شریعت اسلام- یعنی حجاب را- منطبق با قانون و منطق «بها» اعلام می‌کنند.

حمایت از رضاخان نشان می‌دهد که بهائیان نه از دولت کشوری که در آن زندگی می‌کنند، بلکه از دولتی که با مسلمانان مخالفت و احکام بهائیت را بر جامعه تحمیل می‌کند، اطاعت می‌کنند.

بهائیان در کنار عناصر صهیونیست و فراماسون، نقش مهمی در اجرای نظرات رضاخان بازی می‌کردند و در حقیقت یکی از ارکان حکومت رضاخان محسوب می‌شدند.

۵-۲- بهائیت در دوران محمدرضا پهلوی

در این دوران با توجه به نفوذ بیشتر آمریکا و اسرائیل، بهائیان تلاش فراوانی برای رسمیت بخشیدن به فرقه مزبور می‌کردند، زیرا نقش مؤثری در تثبیت رژیم سلطنتی و حکومت شاه داشتند؛ به گونه‌ای که بسیاری از نزدیکان شاه و خاندان پهلوی و عده زیادی از کارگزاران و متولیان پستهای حساس و کلیدی کشور بهایی بودند.

فهرستی از اسامی مقامات نظامی و غیرنظامی در سال ۱۳۳۹ تهیه شد که نشان دهنده اشغال غالب پستهای اطلاعاتی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشور به وسیله بهائیان می‌باشد. البته به دلیل اختفاء و عدم اظهار، بعضی از افراد در پستهای مهمی بودند که نام آنان در این لیست نیامده است. قطعاً تعداد بهائیان شاغل در دستگاهها چندین برابر لیست مزبور می‌باشد.

در سالهای بعد تعداد بهائیان شاغل و سطوح اشتغال آنان بالا رفت به طوری که «امیرعباس هویدا» نخست‌وزیر ۱۳ ساله، «لیلی امیر ارجمند» مشاور ویژه فرح و مدیر برنامه‌های آموزشی و تربیتی رضا پهلوی، «عباس شاهقلی» وزیر بهداری و وزیر علوم، «روحانی»، وزیر آب و برق و کشاورزی در دولت هویدا، «شاپور راسخ» مشاور عالی (و در واقع گرداننده) سازمان برنامه و بودجه و مدیر تشکیلات بهائیت در ایران، «عبدالکریم ایادی»، پزشک مخصوص شاه و بیست و سه شغل دیگر و دهها تن از سران رژیم از اعضای فرقه بهائیت بودند.

(سند ۲/۸۲)

سند شماره ۲/۸۰

*** در سند فوق به تاریخ ۱۳۴۴ که گزارشی از ساواک استان فارس به مرکز می‌باشد پیرامون بهائیت آمده است:«بهائیت فرقه‌ای است که روش آن ضدیت با دین اسلام و قوانین جاریه مملکت است. جزء اصول عقاید آنان است که حدود و ثغور برای مملکت مفهومی ندارد.»**

بهائیان در کنار عناصر فراماسون و صهیونیست، در دوران محمدرضا شاه نقش مهمی در اجرای نظرات و سیاستهای خود داشتند. سازمان بهائیت تلاش فراوانی برای رسمیت بخشیدن و توسعه فرهنگ و ارزشهای خود و تثبیت رژیم شاه کرد.

«پدر سرهنگ شباب رئیس ساواک لرستان بعد از مرگ او گفت: «سرهنگ شباب موقعی که در سازمان امنیت شیراز خدمت می‌کرد خیلی به بهائیان شیراز کمک می‌نمود... چند سال قبل شاهنشاه تصمیم داشتند که دستورهایی در مورد رسمیت دادن به بهائیت صادر فرمایند، لیکن جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر بهانه‌ای به دست آورد و گفت، شاه ایران بهایی شده و دستورهای اسلام را زیرپا گذاشته است. وی اضافه کرد شاهنشاه ایران راهی را دنبال می‌فرمایند که حضرت بهاءالله گفته است...»

(سند ۲/۸۳)

سند شماره ۲/۸۱

***سند فوق به تاریخ ۱۳۴۶ پیرامون تجمع بهائیان منطقه میاندوآب به مناسبت تولد بهاء می‌باشد. مطابق سند فوق محمدعلی خوارزمی از پیروان این فرقه خطاب به بهائیان می‌گوید: «چون در این روزهای محرم موقع عزاداری مسلمانان است لذا عموم بهائیان از نزدیک شدن به این مسلمانان کثیف خودداری کنند... ما [بهائیان] در آینده نزدیک کمر مسلمانان را می‌شکنیم.»**

زمانی که «اسماعیل رائین» کتابی در مورد بهائیت از ابتدای تشکیل نوشت و در آن با استفاده از اسناد منتشر شده وزارت خارجه انگلستان، مصاحبه با تعدادی از بهائیان و اطلاعات بعضی از اعضای اداره ثبت و دادگستری، ماهیت فرقه مزبور را افشاء نمود، ساواک نه تنها مانع چاپ و انتشار کتاب شد، بلکه دستور گرفتن نسخه دستنویس آن از نویسنده را داد و حتی یکی از مقامات در ذیل گزارش نوشت:

«چنانچه کتاب چاپ یا منتشر شود ساواک مسئول است» در این کتاب «تلویحاً سیاست بهائیان را هماهنگ با دولت اسرائیل دانسته و به نقل از «شوقی ربانی» سومین پیشوای بهائیان اشعار گردیده، در بادی امر با اولیاء دولت اسرائیل ایجاد ارتباط گردد. همچنین تأکید گردیده که از دلایل رسمیت دادن به بهائیت در اسرائیل و تمرکز امور اداری و مذهب آنان در آن کشور معلول خصومت قوم یهود با نهضت اسلامی است...»

«پرویز ثابتی» رئیس اداره کل سوم (امنیت داخلی) ساواک [که خود از گردانندگان تشکیلات بهائیت بود] به بهانه اینکه در کتاب مزبور اسامی افراد معروفی همچون «تیمسار ایادی» و «تیمسار صنیعی» (وزیر جنگ) «سپهبد خادمی» (مدیر عامل هواپیمائی) و... ذکر شده و با توجه به شرایط خاص زمانی که مصادف با اعلام رأی برخی از علما در مورد شرکت زمزم و ایران‌گاز که سود آنها صرف بهائیت می‌شد- بود، اجازه انتشار آن را نداد، و توزیع آن را به مصلحت ندانست.

(سند ۲/۸۴)

بهائیت در تمام دوران سلطنت پهلوی و در مقاطع حساس به رغم ادعای غیرسیاسی بودن، هماهنگ با سیاستهای مورد نظر رژیم و در جهت تثبیت موقعیت آن تلاش کرد. تأیید انقلاب سفیدشاه، همکاری با ساواک، جلب حمایت دولتهای بزرگ از شاه و سلطنت او و به وسیله اسرائیل، و عضویت در حزب رستاخیز قسمتی از مواضع سیاسی فرقه مزبور بود.

به گفته یکی از مبلغین بهایی:

«کارهایی که اکنون به دست اعلی حضرت شاهنشاه صورت می‌گیرد هیچ کدامش روی اصول دین اسلام نیست، زیرا شاه به تمام دستورهای بهایی آشنایی دارد و حتی ایشان بااشرف پهلوی در دوران کودکی در مدرسه بهائیان... درس خوانده‌اند... حالا مردم... می‌گویند شاه بهایی است. چه کاری می‌توانند بکنند...»

(سند ۲/۸۵)

نقش بهائیان در اقتصاد ایران

پس از فرار شاه و بستگانش در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و در حالی که نظام سلطنتی در حال سقوط بود، بهائیت چون حیات خود را در معرض خطر می‌دید، به یکی از عناصر خود در آمریکا، به نام «حبیب ثابت پاسال» دستور می‌دهد با تمامی امکانات از شاه و خانواده او پذیرایی نماید. این اقدام موجب نزدیکی بیشتر شاه و بهائیان شد. به طوری که آنان نقش مهمی در اقتصاد کشور در دوران ۲۵ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد داشتند.

«... حبیب ثابت پاسال که آن موقع (مرداد ۱۳۳۲) در آمریکا دارای زندگی مجللی بود، اعضاء خانواده سلطنتی را به منزل خود برده و از آنان پذیرایی کامل نموده است. و اکنون که کلیه قدرتهای کشور در دربار متمرکز شده به پاس کمکهای سابق، وزارت اقتصاد به دستور دربار شاهنشاهی به نفع ثابت پاسال قدم‌های متعددی برداشته و در موضوع منع ورود روغن ماشین یک قلم ۲۴ میلیون تومان، به حبیب ثابت پاسال سود رسانیده است.»

(سند ۲/۸۶)

در حالی که فرقه مزبور در دیگر کشورهای اسلامی مطرود بودند، ۹نفر از وزیران کابینه هویدا بهایی بودند. در سال ۱۳۴۳ در جریان درگیری مردم و رژیم شاه، مهندس روحانی، وزیر آب و برق و سایر بهائیان عضو کابینه نظر داشتند که:

«اختلاف بین هیئت حاکمه و روحانیت ادامه یابد، تا آن که دولت به بهانه ضربه زدن به فعالیت روحانیون با دولت اسرائیل رابطه (رسمی و علنی) سیاسی برقرار کند و حتی در صورت لزوم با دولت مزبور قرارداد نظامی منعقد سازد... اگر مقامات روحانی و علمای مذهبی ایران به مبارزه با حکومت مصر برنخیزند، فکر عقد قرارداد (نظامی) با کشور اسرائیل را عملی خواهد ساخت.

(سند ۲/۸۷)

خیانت‌های اقتصادی بهائیان منحصر به برنامه‌ریزی در جهت اهداف و منافع آمریکا و اسرائیل نبود، بلکه در رده‌های مختلف، از موقعیت و پست خود برای سوء استفاده به نفع پیروان فرقه و فشار برکارکنان مسلمان حداکثر بهره‌برداری می‌کردند. به طوری که تخلفات و جنایات مقامات بهایی یکی از علل اعتصابات کارکنان مؤسسات و سازمانهای دولتی در سال ۱۳۵۷ بود.

گزارشها و اسناد بسیاری از خیانتهای اقتصادی، سوء استفاده‌های مالی بهائیان در ساواک تهیه و برای اطلاع و اقدام مقامات رژیم شاه ارسال می‌شد، لکن به سبب تبانی و همدستی مقامات بالای کشور، اقدامی در مورد آنها صورت نمی‌گرفت.

حضرت امام(ره) در اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ در پاسخ به نامه علمای یزد نوشت:

«... از چیزهایی که سوء نیت دولت حاضر را اثبات می‌کند، تسهیلاتی است که برای مسافرت دو هزار نفر یا بیشتر از فرقه ضاله قائل شده است و به هر یک پانصد دلار ارز داده‌اند و قریب هزار و دویست تومان تخفیف در بلیط هواپیما داده‌اند، به مقصد آنکه این عده در محفلی که در لندن از آنها تشکیل می‌شود و صد درصد ضداسلامی شرکت کنند. در مقابل برای زیارت حجاج بیت‌الله الحرام چه مشکلات که ایجاد نمی‌کنند و چه اجحافات و خرج تراشی‌ها که نمی‌شود. بسیاری از پستهای حساس به دست این فرقه است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند...»(۱)